



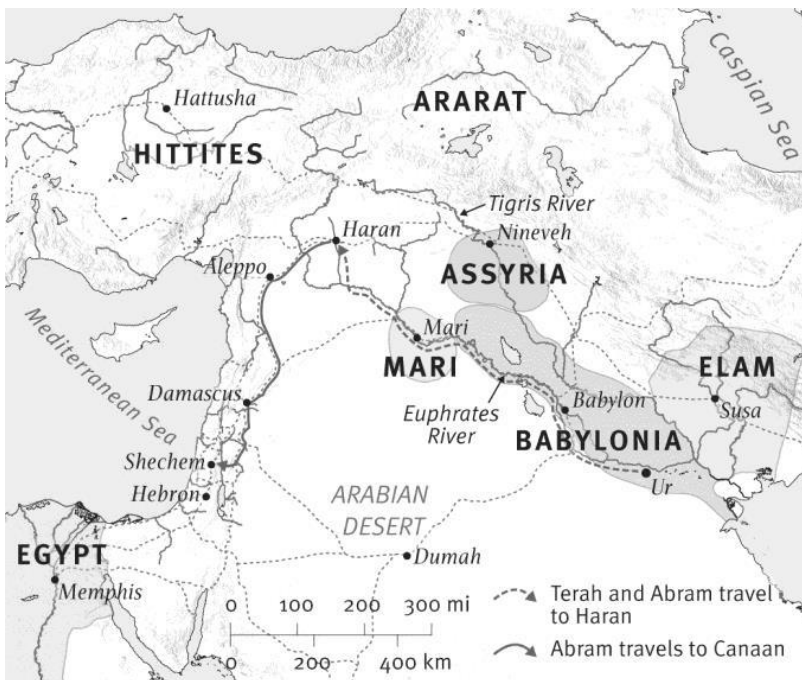
## درس 9

### آبرام شهر اور را ترک کرده و به کنعان می‌رود

#### مقدمه

در آخرین درس ما به زندگی روی زمین پس از سیل نگاه کردیم. دیدیم که خیلی سریع مردم دوباره شرور شدند و از خدا روی گردانند. آنها خیلی زود قضاوت او در مورد سیلی که زمین را فرا گرفت فراموش کردند و یک برج بلند، بابل را ساختند تا آنها را ایمن نگه دارد. خداوند به همه‌ی آنها زبانهای مختلف داد و آنها از هم جدا شدند و به مناطق مختلف جهان سفر کردند.

#### خانواده تارح



در پیدایش 11 ما با خانواده جدیدی از مردم آشنا می‌شویم. بزرگتر خانواده را تارح نام داشت. او و خانواده-اش، که شامل سه پسر بودند، در اور کلدانیان زندگی می‌کردند. آن شهری نه چندان دور از بابل بود. کلدانیان، قبیله خاصی از شعبده بازان بودند که مردم را در پرستش خدایان دروغین هدایت می‌کردند و در اور آنها خدای ماه را می‌پرستیدند.

در کتاب یوشع می‌خوانیم که برخی از خانواده‌ی تارح این خدایان را پرستش می‌کردند:

" یهوه خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: "مدتها پیش، اجداد شما یعنی تارح و پسرانش ابراهیم و ناحور، در آن سوی رود می‌زیستند و خدایان غیر را می‌پرستیدند". (یوشع 2: 24)

با این حال، ما می دانیم که یکی از فرزندان تارح، آبرام، به خدای یگانه ایمان داشت. خدا در جلال به او ظاهر شد (اعمال 7: 2) به او گفت که اور را ترک کند، خانواده و خانه پدرش را ترک کند و به سرزمینی برود که خدا به او نشان داده. این کار برای او حتماً کاری بسیار سخت و دردناک بوده است - ترک هرچه در زندگی داشت و از این طریق به خدا اعتماد کرد، این یک عمل با ایمان و قابل توجه بود. او 70 ساله بود که به این سفر عزیمت کرد و 5 سال طول کشید تا به مکانی که خدا به او خواهد داد برسد.

### یادگیری زندگی در ایمان

این یک سفر بسیار طولانی برای یک پیرمرد بود. وقتی راه افتاد نمیدانست کجا میرود اما هنوز اعتقاد داشت که خدا آن محل را به او نشان خواهد داد!

"به ایمان بود که ابراهیم هنگامی که فرا خوانده شد، اطاعت کرد و حاضر شد به جایی رود که بعدها به میراث می یافت؛ و هرچند نمی دانست کجا می رود، روانه شد." (عبرانیان 11: 8)

در اینجا یک درس مهم برای ما وجود دارد. او هم خدا را باور، و هم او را اطاعت کرد. امروز بسیاری از مردم خواهند گفت که آنها به خدا ایمان دارند اما در زندگی از او اطاعت نمیکنند. در عهد جدید میخوانیم که "ایمان بدون کار مرده است" - ما باید اعتقاد خود را به خدا با اطاعت از کلام او نشان دهیم. در ابتدای این دوره دیدیم که این همان چیزی است که خداوند از آدم خواسته است. ما دیدیم که این همان کاری است که نوح انجام داد و همان چیزی است که او از هر زن و مردی میخواهد.

با این حال، دیدیم که زندگی آبرام همیشه با ایمان نبود. گاهی اوقات سعی میکرد بدون دعا کردن به خدا برای کمک، مشکلاتش را با تصمیم گیری خودش حل کند. و هرگز به نتیجه نرسید، اما او از اشتباهات خود درس گرفت و برای اینکه به نزد خدا برگردد و از او راهنمایی بخواهد فروتنی داشت.

زندگی ما به این شکل است، ما اغلب در شاگردی خود شکست می خوریم، اما اگر به خدا برگردیم و از طریق خداوند عیسی مسیح از او آموزش، و نیز در زندگی خود راهنمایی بخواهیم، او همیشه اینها را برای ما فراهم میکند.

### اولین وعده به آبرام (12: 1-3)

وقتی آبرام یاد گرفت که با ایمان زندگی کند، خدا هفت قول بزرگ به او داد و اولین قول را قبل از عزیمت از اور داد.

خداوند به آبرام گفته بود: «از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو

از تو قومی بزرگ پدید خواهیم آورد و تو را برکت خواهیم داد؛ نام تو را بزرگ خواهیم ساخت و تو برکت خواهی بود

برکت خواهیم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهیم کرد کسی را که تو را لعنت کند؛ و همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت» .

مفید است که بخشهایی از این وعده را یادداشت کنید و به معنای آن فکر کنید.

### وعده 1

1. من از تو ملت بزرگی خواهم ساخت.
2. من به تو برکت می دهم و نام تو را بزرگ میکنم.
3. من به کسانی که تو را برکت می دهند برکت میدهم.
4. لعنت می کنم به کسانی که تو را لعنت میکنند.
5. از طریق تو ، همه ملل زمین برکت مییابند.

اگرچه آبرام و سارای، همسرش، در این زمان فرزندی نداشتند، اما به او گفته شد که ملت بزرگی (ملت اسرائیل) از وی برخواهد آمد و نام وی به طور گسترده ای شناخته و احترام خواهد یافت. از طریق او نجات خدا در دسترس همه ملت های زمین قرار خواهد گرفت.

بنابراین آبرام و سارای همراه با برادرزاده اش، لوط، توسط خداوند به سرزمین کنعان هدایت شدند. هنگامی که آنها به آنجا رسیدند، خداوند دوباره با او صحبت کرد.

آنگاه خداوند بر آبرام ظاهر شد و فرمود: «به نسل تو این سرزمین را می بخشم.» پس در آنجا برای خداوند، که بر او ظاهر شده بود، مذبحی ساخت. (پیدایش 12: 7)

این پاسخی خوب از ایمان، و تعهد آبرام به خدا را نشان می دهد - او مذبحی ساخت تا پروردگار یکتای واقعی را پرستش کند.

### قحطی در سرزمین (12: 10-20)

در ادامه میخوانیم که در این سرزمین قحطی به وجود آمده است. میتوانیم نگرانی آبرام را نسبت به همسرش و کسانی که با او سفر کرده اند تصور کنیم. آنها با وجود آسایشی که در اور داشتند، آنجا را ترک کرده و به این سرزمین عجیب آمده بودند، اکنون کمبود غذای بسیار زیادی وجود دارد. احتمالاً انتقادات زیادی نسبت به آبرام وجود داشت و خواستار حل مشکل توسط او بود، بنابراین او خانوادهی خود را به سرزمین مصر برد.

و اما در آن سرزمین قحطی شد، و آبرام به مصر رفت تا مدتی در آنجا به سر برد، چراکه قحطی شدید بود. (پیدایش 12: 10)

توجه کنید که او چه کاری انجام داده است! او برای خرید مقداری غذا به مصر نرفت، همه را به آنجا برد تا زندگی کند! او سرزمینی را که خدا تازه قول داده بود به فرزندانش بدهد را ترک کرد، سرزمینی که پنج سال به سمت آن سفر کرده بود و کلاً به سرزمین دیگری رفت بدون اینکه از خدا بخواهد آیا باید این کار را بکند؟

بعضی اوقات ما در زندگی، با مشکلات بزرگی از این دست روبرو می شویم. اگر ما کشاورز هستیم ممکن است محصول ما از بین برود، یا ممکن است شغل یا خانه خود را از دست بدهیم یا مشکلات سلامتی بسیار بدی داشته باشیم. از شاگردان عیسی بودن، به معنای این نیست که خداوند ما را از تمام مشکلات این زندگی نجات خواهد داد، آنچه مهم است نحوه مواجهه با آنها است.

'و آن سخن تشویق آمیز را از یاد برده‌اید که شما را پسران خطاب کرده، می‌گوید: «ای پسر، تأدیب خداوند را خوار مشمار، و چون توبیخت کند، دل‌سرد مشو. زیرا خداوند آنان را که دوست می‌دارد، تأدیب می‌کند، و هر فرزند خود را که می‌پذیرد، تنبیه می‌نماید.» سختیها را به منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟' (عبرانیان 12: 5-7)

این آموزش دشوار است، اما امتحان ایمان و اعتماد ما به خداست. خواهیم دید که آبرام چگونه این کار را آموخت و چگونه فهمید که وعده زندگی ابدی در پادشاهی خدا برای او آنقدر گرانبها است که میتواند مشکلات زندگی خود را با ایمان و صبر تحمل کند. این درسی بود که پولس رسول نیز آموخت، او مردی بود که متحمل بسیاری از مشکلات شد اما نوشت: در نظر من، رنجهای زمان حاضر در قیاس با جلالی که در ما آشکار خواهد شد، هیچ است (رومیان 8: 18)

## آبرام در مصر

آبرام و همسرش سارای به مصر سفر کردند. حتماً او زن بسیار زیبایی بود، حتی با اینکه سارای در آن زمان حدود 70 سال داشت. آبرام نگران بود که مصری‌ها او را بکشند تا بتوانند سارای را بگیرند و آبرام به او پیشنهاد داد که سارای خواهر او باشد (خواهر ناتنی او بود) و نه همسرش. این چقدر احمقانه بود!

فرعون، پادشاه مصر سارای را خواست و او را به خانه خود برد. او به آبرام گله و خادم زیادی داد، اما خدا در خواب به او هشدار داد که او را لمس نکند زیرا او همسر آبرام بود. فرعون آبرام

و سارای را با تمام دارایی که داشتند فرستاد و آنها به کنعان بازگشتند. بعداً خواهیم دید که تمام این ثروت باعث ایجاد مشکلات آبرام در خانواده اش در طی سالهای طولانی شده است.

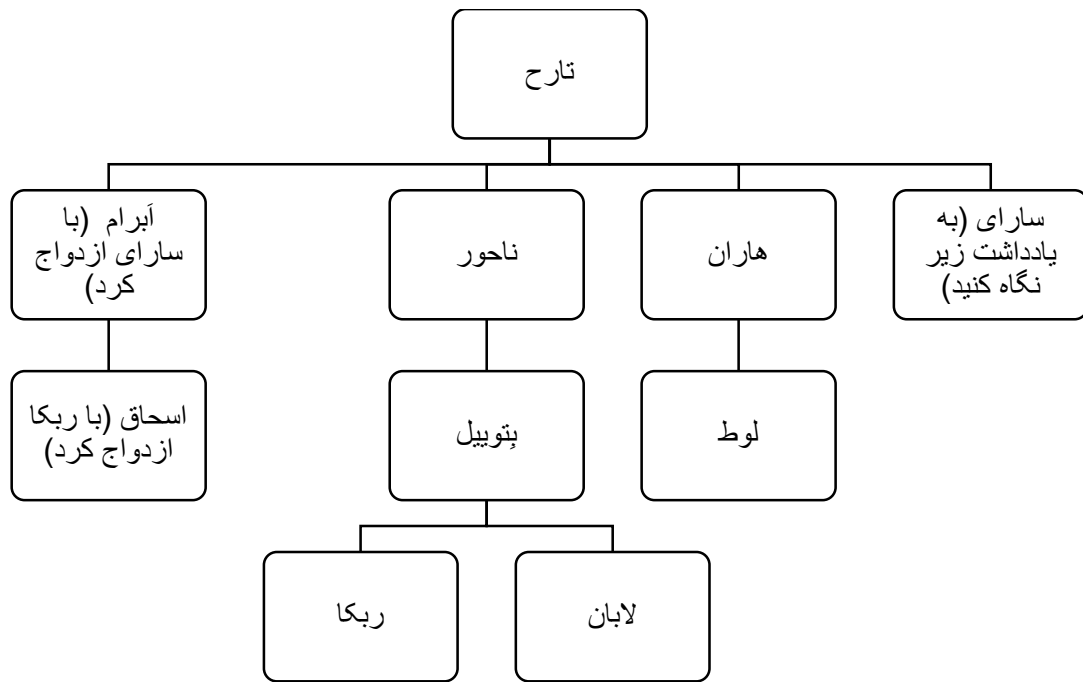
ما از این چه می آموزیم؟ ما دیدیم که آبرام هنگام رفتن به مصر برای زندگی به روشی بی ایمان عمل کرد. اکنون می بینیم که این تصمیم مشکل بزرگ دیگری را برای او به وجود آورده است. زندگی اینگونه است. ما یک تصمیم بد و بی ایمان می گیریم و متوجه می شویم که در نتیجهی آن با مشکلات بیشتری روبرو میشویم. خدا گناهان ما را می آمرزد اما ما همیشه باید با پیامدهای آنها زندگی کنیم.

### **مشکلات خانوادگی**

در ابتدای فصل 13 می خوانیم که آبرام به کنعان بازگشت و "\ تا بیتئیل به محلی که در ابتدا چادرش در آنجا بوده است" رفت و آنجا نام خداوند را صدا زد. گویی او می خواست همه چیز را از ابتدا شروع کند و مشکلات مصر را پشت سر بگذارد.

او با حیوانات زیادی که داشت بسیار ثروتمند بود (ثروتی که از مصر به ارمغان آورد) و بین چوپانان آبرام و لوط در مورد چراگاه و آب برای گله های آنها مشاجره ای درگرفت. فضای کافی برای هر دو نفر نبود و آنها باید از هم جدا شوند.

لوط برادرزاده آبرام بود که با او سفر کرده بود. در این مرحله نگاهی به روابط درون خانواده آبرام مفید است.



نکته: پدر سارای (تارح) با آبرام یکی بود اما از مادری متفاوت متولد شده بود (پیدایش 20: 12)

اگرچه خدا این سرزمین را به آبرام وعده داده بود، اما سخاوتمندانه به لوط اجازه داد تا جایی که میخواهد برود را انتخاب کند. لوط به زمین نگاه کرد و تصمیم گرفت که دره رود اردن، در نزدیکی سدوم و عموره که بسیار حاصلخیز است برود، و او رفت و در آنجا ساکن شد، اما که افرادی که در آنجا زندگی میکردند بسیار شرور بودند. این تصمیم بدی بود. لوط انتخاب خود را انجام داد زیرا فکر میکرد میتواند در نزدیکی سدوم زندگی کند. او از خدا درخواست کمک و نصیحت نکرد و زندگی معنوی خود را در اولویت قرار نداد. در درس بعدی خواهیم دید که چگونه این تصمیم، فاجعه برای او و خانواده‌اش به بار آورد. هر وقت بدون اینکه خدا را در اولویت زندگی خود قرار دهیم و تصمیم بگیریم خود را در معرض خطر معنوی قرار میدهم.

آبرام متفاوت بود. او از اشتباه خود در رفتن به مصر آموخته بود و به داشتن هر زمینی که خدا به او می‌داد راضی بود. خداوند اکنون قول دوم را به او می‌دهد. 'پس از آن که لوط از آبرام جدا شد، خداوند به آبرام گفت: «اکنون تو چشمان خویش را برافراز و از جایی که هستی به سوی شمال و جنوب و شرق و غرب بنگر، زیرا سراسر این سرزمین را که می‌بینی تا ابد به تو و نسل تو خواهم بخشید. نسل تو را همچون غبار زمین می‌گردانم، چنانکه اگر کسی بتواند غبار زمین را بشمارد، نسل تو را نیز می‌توان شمرد'. (پیدایش 13: 16-14).

ما می‌توانیم قسمت‌های این قول را اینگونه بنویسیم.

## وعده‌ی 2

1. من تمام سرزمینی را که می‌توانی ببینی را به تو و فرزندان می‌دهم.
2. آن را برای همیشه به تو می‌دهم.
3. فرزندان تو بسیار زیاد خواهند شد.

بنابراین به ابراهیم و فرزندان او تمام سرزمینی که می‌تواند از یک کوه بلند - سرزمین کنعان را ببیند، وعده داد. ما دیدیم که فرزندان او، یهودیان، یک ملت بزرگ خواهند بود، اکنون یاد گرفتیم که این سرزمین به آنها تعلق خواهد گرفت. این برای همیشه به آنها و آبرام داده خواهد شد. اما ما میدانیم که آبرام درگذشت و هنوز هم مرده است، چگونه می‌تواند زمین را برای همیشه داشته باشد؟

تنها راهی که می‌تواند اتفاق بیفتد این است که او از مردگان زنده شود و زندگی ابدی توسط خداوند به او داده شود. توجه کنید که در بهشت به او پاداشی داده نمی‌شود. پاداش او در زمین - در سرزمین کنعان (که بعداً اسرائیل نامیده می‌شود) خواهد بود. این پاداش هنوز به او داده نشده است اما هنگامی که عیسی مسیح به زمین برگردد و قیام مردگان اتفاق بیفتد، این وعده تحقق خواهد یافت.

پولس رسول در مورد آبرام و ایمان او در نامه به غلاطیان نوشت، که هر کسی که مانند آبرام به خدا ایمان داشته باشد، از طرف خدا وعده‌هایی دریافت خواهد کرد - "تا آنچه وعده داده شده بود بر پایه‌ی ایمان به عیسی مسیح به ایمانداران عطا شود."

پاداش خداوند به مردان و زنان با ایمان، وقتی که عیسی برمیگردد تا پادشاهی خدا را برپا کند داده خواهد شد، که زندگی جاویدان روی زمین است.

### خلاصه

در این درس نکات کلیدی زیر را یاد گرفتیم.

- ابراهیم نمونه ای از مردی است که یاد گرفت که در طول زندگی اش با ایمان زندگی کند.
- خدا به خاطر ایمانش وعده‌های بزرگی درباره آینده اش به او داد.
- اگرچه اشتباهاتی مرتکب شد، اما آموخت که خدا را در تصمیماتی که میگیرد در اولویت قرار دهد.
- کتاب مقدس به ما میگوید که او برای ما نمونه است. ما باید یاد بگیریم که اینگونه زندگی کنیم.
- برخلاف آبرام، لوط خود را به جای خدا در اولویت قرار داد.
- خداوند خطاها و گناهان ما را میبخشد اما ما همیشه باید با عواقب کاری که انجام می‌دهیم زندگی کنیم (ذکات داشته باشیم).